**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**خود را برای آینده آماده کنید**

با ظهور انقلاب اسلامی در این تاریخ عملاً اسلام پس از صدها سال چهره‌ی حقیقی خود را به صحنه آورد تا آینده، آینده حاکمیت معنا شود، یعنی بشر در حال حاضر در زیر سایه‌ی انقلاب اسلامی در حال عبور از روح سکولاریته‌ای است که «معنا» را نفی می‌کند. وقتی چنین آینده­ای در پیش است، باید ما معنا را مطابق این تاریخ تبیین کنیم؛ درست است که انسان‌های بسیار نوری را که در هر زمان بر عالم می‌تابد، دریافت می‌کنند، اما کسانی که بتوانند آن نور را تفسیر کنند و جهت دهند، حکیمان جامعه هستند. انقلاب اسلامی فقط به قلب حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نرسیده است؛ مردم ‌فهمیدند باید از حاکمیت استکباری که در کشور ما آن زمان در نظام شاهنشاهی ظهور داشت، عبور کنند. نقش حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به عنوان اندیشمند و مربّی تاریخ خود، انقلاب را شکل و تفصیل می­دهد و مطابق همان نوری که بر قلب مردم اشراق شده، مدیریت می­کند تا جریان‌های شیطانی نتوانند آن را مصادره کنند. در همین رابطه است که در آیه‌ی 44 سوره‌ی نحل می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُون‏»؛ ما قرآن را به طور مشخص بر تو نازل کردیم تا آن‌چه بر مردم نازل شده است را برایشان تبیین کنی، امید است به تفکر برسند. با توجه به مسئله‌ی فوق و درک اشراقی که بر قلب مردم شده است؛ حضرت امام«رضوان‌اللّه‌تعالی‌عليه» می‌فرمایند: «اگر من هم برگردم ملت اسلام برنمى‏گردد. اشتباه نكنيد، اگر خمينى هم با شما سازش كند ملت اسلام با شما سازش نمى‏كند»،[[1]](#footnote-2)

 مربّیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند باید بفهمند در چه تاریخی زندگی می‌کنند، تا مخاطبان خود را برای آن تاریخ و آینده‌ای که در پیش داریم مجهز کنند تا وقتی آن آینده ظهور کرد، خلأ فکری پیش نیاید. مرحوم شهید مطهری اکثر کتاب‌های خود را قبل از انقلاب نوشتند ولی وقتی انقلاب شد اگر کتاب‌های ایشان نبود، مارکسیست‌ها تئورسین انقلاب می‌شدند و انقلاب را مصادره می‌کردند.

ملت ایران قبل از انقلاب فهمیدند باید از نظام شاهنشاهی عبور کنند؛ حضرت امام«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز همین را در مقامی برتر فهمیده بودند و کمک کردند تا مردم به بهترین شکل از نظام شاهنشاهی عبور نمایند. مارکسیست‌ها تصورشان این بود که مردم بعد از آن‌که انقلاب کردند، نمی‌دانند چگونه نظام‌سازی کنند، در حالی که آن‌ها با تجربه‌ای که از نظام‌های کمونیستی داشتند می‌آیند و کارها را در دست می‌گیرند. چرا مارکسیست­ها موفق نشدند؟ زیرا شهید مطهری با آثار خود مردم را برای آینده‌ای که در پیش داشتند آماده کرده بود.

**انسان تراز آینده انقلاب**

مربّیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند، باید بدانند در تاریخی قرار دارند که انقلاب اسلامی ظهور کرده است، و مواظب‌اند از یک جهت انسانِ تراز این انقلاب را معنا کنند و از جهت دیگر چنین انسانی را بپرورانند، شبیه کاری که در دفاع مقدس انجام شد، رزمندگان طوری پروریده شده بودند که می‌دانستند باید در دفاع مقدس شرکت کنند؛ سردارهای ما آن نیروها را که با اختیار و احساس مسئولیتِ خود آمدند، مدیریت کردند؛ هیچ‌وقت رزمندگان با اجبار به جبهه نیامدند ولی اگر مدیریت شهید خرازی‌ها و باکری‌ها و سردار کاظمی‌ها نبود که رزمنده‌ی ترازِ آن جبهه بپرورانند؛ حضور رزمندگان در جبهه‌‌ها عقیم می‌ماند.

در سوره آل­عمران آمده است: «قُلْ لِلَّذينَ كَفَرُواسَتُغْلَبُونَ»(آل عمران/12) پیامبر، به کسانی که نسبت به حیات توحیدی، که با اسلام به صحنه تاریخ آمده، کافرند، بگو: شما خیلی زود می‌شِکنید و مغلوب می‌شوید زیرا هر وقت توحید به صحنه آمد رقیب غیر توحیدی خود را مغلوب می­کند. بعد می‌فرماید: پیامبر، جریان موجودِ مقابل این توحید، جریانی شدیداً دنیایی است و گرفتار شهرت‌پرستی و مال‌پرستی است. «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَالْبَنين َوَ الْقَناطيرِ»(آل عمران/14) می‌گوید: حالا به این بشرِ گرفتار این نوع حیات ارتجاعی بگو که ما حیات دیگری برای تو آوردیم. در آخر آیه‌ی 14 همان سوره آمده است: «وَاللَّه ُعِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» یعنی ای کسانی که به صحنه آمدید، به این‌ها بگویید که یک آینده برتری در تاریخ شروع شده است که آن آینده در نزد خدا است و از طرف خدا خطاب به مؤمنینِ حرکت توحیدی اسلام می‌گوید: ای انسان‌هایی که وارد تاریخ توحیدی زمانه خود شده‌اید، باید رویکردهای شما مطابق چنین گفتاری باشد و سخن و منطق مؤمنین را متذکر می‌شود که «الَّذينَ يَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ»(آل‌عمران/16) سخن‌شان این است که پروردگارا ایمان آوردیم به دینی که از طرف تو آمد، پس گناهانمان را ببخش و از گرفتار شدن به آتش بازمان‌ دار. سپس در توصیف چنین افرادی می‌فرماید: آن‌ها اهل مقاومت و صداقت و تواضع و انفاق و نیایشِ سحرگاهان هستند. «الصَّابِرينَ وَالصَّادِقينَ وَالْقانِتينَ وَالْمُنْفِقينَ وَالْمُسْتَغْفِرينَ بِالْأَسْحارِ»(آل‌عمران/17) یعنی کسانی می‌توانند تاریخ آینده را شکل بدهند و انسان تراز انقلاب الهی باشند که این خصوصیات را دارا هستند.

کسانی هستند که می‌گویند «آمَنَّا» ما این توحید را شناختیم و با صمیم قلب پذیرفتیم «فَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا» آن ضعف‌های گذشته‌ای که مانع می‌شود تا با نور توحیدی این تاریخ متّحد شویم را از صحنه جان ما پاک گردان. «وَقِنا عَذابَ النَّارِ» و از آتش و آینده‌ای آنچنان عذاب‌آور بازمان‌دار.

مربّیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند و معتقدند تنها خط توحیدی اسلام از طریق فرهنگ «تشیع» می‌تواند ادامه یابد؛ بدانند اگر می‌خواهند در آینده­ی توحیدی این تاریخ حاضر باشند و در این راستا خود را شکوفا کنند و نسلی را که می‌خواهند تربیت کنند مناسب حضور در آینده باشند و از تاریخ بیرون نیفتند؛ باید خصوصیات و توصیفات بالا را در خود و مخاطبان خود به ظهور بیاورند تا همه به مقام صابران برسند. صابر یعنی کسی که بداند اکنون که یک حرکت بزرگ توحیدی مقابل جبهه‌ی استکبار شروع شده، فتنه‌ها و توطئه‌ها در راه است؛ و باید خود را برای مقاومت درازمدت در مقابل آن‌ توطئه‌ها و فتنه‌ها آماده کند. همان‌طور که امامان ما بعد از «غدیر» نشان دادند که باید ماوراء هیاهوی سقیفه، خط توحیدیِ «غدیر» را تا ظهوری حضرت مهدی به بشریت متذکر شوند و پاسداشتِ هرساله‌ی «غدیر» برای حضور در تاریخی است که همواره خط توحیدیِ غدیر را متذکر می‌باشد.

در دومین صفت می‌فرماید باید صادق باشند. رهبر انقلاب در زمان ریاست‌ جمهوری خود، بعد از صحبت خود در سازمان ملل، با خبرنگار آمریکایی مصاحبه‌ای دارند، در حالی که آن خبرنگار ِکارکشته سعی می‌کند با سؤال‌های حساب‌شده‌ی خود از حضرت آقا، یک چهره‌ی صرفاً سیاسی‌ نشان دهد. حضرت آقا در عین هوشیاریِ سیاسی، با صداقت کامل سؤالات را جواب می‌دهند و به نظر بنده همه­ی عظمت انقلاب در صداقت ایشان نمایان بود. صداقت به معنای این نیست که انسان سادگی کند. در آن تاریخ وقتی آن مصاحبه را نگاه می‌‌کردم، متوجه شدم این مرد یک جنس دیگری است؛ از سیاست‌مدارهایی است که تاریخ آینده‌ی توحیدی، سخت تشنه‌ی وجود او است، این معنای صادقین در آن آیه است. در همین رابطه اسرائیلی‌ها به صحبت‌های سید حسن نصرالله بیشتر اطمینان دارند تا به سران حکومتی خودشان! این یعنی صداقت؛ این صفت یکی از صفات انقلابیونی است که در آینده ظهور خواهند کرد و مربی باید با این صفت آشنا باشد.

«وَ الْقانِتينَ» یعنی متواضعین، باید انسانِ تراز انقلاب اسلامی در مقابل حق و به تبعِ آن در مقابل خلق خدا متواضع باشد. به همین جهت مرحوم شهید چمران طوری عمل می‌کرد که کسی باور نمی‌کرد ایشان دکترای فیزیک هسته‌ای داشته باشد. هرکس او را می‌دید با خود می‌گفت: «این آقا با این‌همه تواضع، نمی‌تواند دکتر چمران مشهور باشد». این نیز یکی از صفاتی است که در انسان تراز انقلاب باید ظهور کند.

«وَ الْمُنْفِقينَ» یعنی کسانی که چیزی برای خود نخواهند. حیات خود را با همه امکاناتش خرج حیات ملت ‌کنند، تا مطابق شکوفایی این تاریخ، شکوفا شوند.

«وَالْمُسْتَغْفِرينَ بِالْأَسْحارِ» آن‌هایی که در سحرگاهان نسبت به کوتاهی‌های خود طلب استغفار می‌کنند تا به بهترین شکل وظیفه خود را نسبت به جبهه توحیدیِ تاریخ خود به انجام برسانند. رزمندگان ما در شب‌های عملیات ناله‌ها داشتند زیرا متوجه بودند باید برای حضور و شرکت در فتح تاریخی انقلاب اسلامی، خداوند آن‌ها را شایسته بداند.

**حجاب­های انقلاب**

مربّیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند اگر می‌‌خواهند به خود حیات ببخشند، باید این «حیات» را تعریف کنند و بفهمند مطابق تعریفی که از حیات خود دارند؛ چقدر می‌توانند در آینده، حضور تاریخی داشته باشند، وگرنه بعد از مدتی از کار فرهنگیِ ساده خسته می‌شوند و به بن‌بست می‌رسند؛ آن ‌وقت به جای این‌که خود را ملامت کنند، همه را ملامت می‌کنند.

مربّی برای این‌که به آن نقیصه گرفتار نشود باید حجاب‌های حقیقتی را که مقابل انقلاب ظهور کرده است، یعنی حجاب‌هایی را که مانع می‌شود تا انقلاب اسلامی به صحنه آید، بشناسد. بعضی‌ها بدون آن‌که ادعایی داشته باشند بی‌سر و صدا کاری را که به عهده‌شان گذاشته می‌شود انجام می‌دهند، این‌ها اگر خطاها و لغزش‌هایی هم داشته باشند، از حجاب‌های انقلاب محسوب نمی‌شوند. ما باید جای این افراد را محترم بشماریم. اما بعضی از افراد هستند که از یک جهت از چهره‌های انقلابی به شمار می‌روند ولی از جهت دیگر حجاب انقلاب هستند، به این معنا که در راستای اهداف انقلاب، که عبور از ظلمات دنیاگراییِ سکولاریسم است، به سوی یک حیات قدسی قدم برنمی‌دارند. حیات قدسی که مدّ نظر انقلاب اسلامی است زندگی دنیایی را هم تأمین می‌کند و نوعی از حیات معنوی را در کنار زندگی عادی به ما می‌دهد. وقتی که انقلاب اسلامی چنین هویتی دارد، ما باید فکر کنیم حجاب‌های ظهور چنین هویتی چیست و آنچه ما را عقب می‌برد چه جنسی دارد. تا آنجایی که حضرت امام«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌فرماید: من اشتباه کردم که در ابتدای انقلاب آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی را به عنوان دولت موقت بر سر کار آوردم. چون نهضت آزادی اصالت را به غرب می‌دهد و مردمِ ما را به عنوان دین‌دارانی که ذیل غرب باید باشند، تعریف می‌کند. آن سوی ماجرا هویت انقلاب اسلامی است که اصالت را به حقایق قدسی می‌دهد و غرب را در حدی می‌پذیرد که فقط از برخی امکاناتش برای زندگی خود استفاده کنیم، آن‌ هم تا زمانی که تمدن نوین اسلامی با همه‌ی لوازمش بروز و ظهور پیدا نکرده است.

در موضوع تربیتی، خیلی مهم است که مربی، حجاب‌های انقلاب اسلامی را بشناسد. به یک پسر بچه ثروتمند گفتند:«انشائی درباره فقرا بنویس!» او هم براساس افق خود این‌طور نوشت: «خود فقرا فقیرند؛ نوکر و کلفت آن‌ها هم فقیر است؛ راننده‌ی آن‌ها فقیر است؛ ...» این پسر بچه غیر از آن افقی که مدّ نظر دارد افق دیگری را نمی‌فهمد لذا نمی­تواند بفهمد که فقرا که نوکر و راننده ندارند. انقلاب اسلامی تلاش دارد با نظر به افقی قدسی، خدایی را که از زندگی‌ها رفته است، به زندگی‌ها برگرداند؛ مربی اگر این را نفهمد، حتی اگر 100 مرتبه قرآن را بخواند و تدریس کند از قرآن بهره‌ای نمی‌گیرد چه رسد بخواهد به مخاطبان خود کمک کند.

**تصرف آگاهانه در دست­آوردهای غرب**

سؤال: آیا ما می­توانیم مانند شهید آوینی خودآگاهی لازم در ابزارها تصرف کنیم؟

جواب: شهید آوینی در دوربین تصرف می‌کند. این مسئله‌ی حساسی است زیرا دوربین بر اکثر افرادی که آن را به‌کار می‌برند حاکم است و می‌تواند به آن‌ها صورت خود را بدهد.

 سؤال: آیا از دوربین می‌شود معنا را شکار کرد؟

جواب: این هنر، هنرِ همه‌ی افراد نیست. نظر بنده این است که ما در شرایطی هستیم که نمی‌توانیم از این‌گونه ابزارها استفاده نکنیم منتها باید با شعور و آگاهی خاصی به طرف آن‌ها برویم. گفت:

در تو نمرودی است در آتش مرو رفت خواهی اول ابراهیم شو[[2]](#footnote-3)

یعنی آیا می‌دانید سینما رسانه‌ای است که پیام خود را بر شما حاکم می‌کند؟ آیا می‌دانید دوربین از آن‌جایی که نمی‌تواند مستقیماً معنا را نشان دهد، می‌گوید من را بر روی صورت‌ها متمرکز کن؟ حالا کسی مثل شهید آوینی پیدا می‌شود و صورت‌هایی را به صحنه می‌آورد که حامل معنا است. این کار شهید آوینی در «روایت فتح» است که؛ «اول ابراهیم شده و سپس سراغ رسانه و سینما رفته». یکی از کارهایی که مربّی باید متوجه باشد، این است که به قول مک لوهان[[3]](#footnote-4) بداند «رسانه خودْ پیام است» یعنی خودِ رسانه، حرف و پیام دارد. وقتی باید از آن استفاده کرد که زهر پیامِ پوچ‌گرایی و نیهلیستی آن را از آن بتوانی بگیری! و این کار همه نیست. بنده در عین این‌که خیلی طرفدار تکنیک نیستم ولی هرگز نگفتم ما نسبت به تکنیک باید به انزوا برویم. عرض بنده و کسانی که بنده از آن‌ها استفاده کرده‌ام آن است که «تو باید بدانی تکنیک فرهنگ خود را با خود می‌آورد. پس اگر خواستی از تکنیک استفاده کنی، باید تکنیک را مصادره کنی، نه این‌که توسط آن مصادره شوی!»

شهید آوینی و امثال ایشان مصداق های خوبی در رابطه با مصادره تکنیکِ رسانه در جهت دفاع مقدس و اهداف انقلاب اسلامی هستند. با نظر به کاری که این عزیزان انجام دادند. ما هنوز نسبت به آینده این نوع کارها امیدواریم. وقتی شما توانستید فرهنگ خود را در فیلم «مریم مقدس» بر تکنیک غالب کنید دیگر این تکنیک است که اسیر شما است، این کار شدنی است ولی کار کسی است که ابتدا نمرود خود را کشته باشد. تکنیک را کسی باید دست بگیرد که غرب را خوب شناخته باشد و نسبت به این تکنیک و این تاریخ خودآگاهی داشته باشد.

چه مضر و چه غیرمضر، شما نمی­توانید از رسانه جدا شوید پس بی‌جهت توصیه‌ای در جدایی از تکنیک نکنید که در عمل به انجام آن موفق نمی‌شوید. حال که چنین است، جای تکنیک‌های رسانه‌ای را مشخص کنید. بالاخره این رسانه‌ها، یک جایی دارند. مسلّم با قاب تلویزیون نمی‌شود همه ابعاد دین را ارائه داد، اما نمی‌شود به مردم عادی بگوییم بیائید در جلساتی شرکت کنید که در آن جلسات بحث‌های اصیل دینی می‌شود.

رسانه­ها- چه تلویزیون، چه اینترنت و چه کانال‌های فضای مجازی- ظرفیت ارائه‌ی بسیاری از معارف اصیل را ندارند، ولی آیا امروز به صِرف این‌که بنده نمی‌توانم همه‌ی آن معارف را از طریق اینترنت ارائه دهم، باید از آن طریق هیچ حرفی نزنم؟ مسلّم چنین اجازه‌ای از نظر شرع مقدس ندارم، هرچند باید جای آن رسانه را برای خودم مشخص کنم. هیچ وقت نمی‌شود معارف عرفانی که باید در شرایط خاص و در عالم خاصِ خود ارائه داد، با مخاطبِ نشسته پای تلویزیون در میان گذارد ولی نمی­توان به جهت محدودیت ظرفیت قاب تلویزیون و محدودیت ظرفیت سایر رسانه‌ها، ارائه‌ی معارف را کاملاً مسکوت گذاشت.

اگر شما بخواهید در شبکه‌های اجتماعی همه حرف اصلی خود را با همه ابعاد و مراتب بزنید، ظرفیت شبکه‌های اجتماعی چنین امکانی را به شما نمی‌دهد ولی در عین حال نمی‌توانید به این بهانه که چنین ظرفیتی در آن‌ها نیست از آن رسانه‌ها استفاده نکنید. پس باید جای این‌ها را مشخص کرد همان‌طور که جای کتاب‌های متفاوت را مشخص می‌کنید. مگر جایگاه کتاب‌های محیی‌الدین بن عربی با کتاب‌هایی مثل کتاب‌های تاریخ یکی است؟ شبکه‌های اجتماعی هم از نظر ظرفیتِ طرح معارف الهی جایگاه خود را دارا می‌باشند و باید جای آن‌ها مشخص شود. حتی سریال‌های روایت فتح هم تا جایی می‌تواند به شما پیام بدهد که زبان استعاره‌اش در جامعه و در اذهان مردم زنده و فعّال است. به هر حال به گفته‌ی مولوی:

تا به دریا سیر اسب و زین بود بعد از آنَشْ مرکبِ چوبین بود

شما تنها تا لب دریا می‌توانید با اسب به مسافرت خود ادامه دهید، بعد از آن برای ادامه‌ی مسافرت باید کشتی سوار شوید، اسب، ظرفیت ادامه‌ی سفر را در مسافرت دریایی ندارد.

اولین چیزی که سبب می شود معنایِ حیاتِ تمدنی را بچشیم، این است که اهالی فرهنگ و تفکر که هر کدام مانند جزیره‌ای در گوشه‌‌ای مشغول کاری هستند، همدیگر را پیدا کنند. این‌ها نسبت به هم نوعی بیگانگی دارند و عملاً نوعی خودفریبی پیش می‌آید. تا وقتی که هر کدام از ما گوشه‌ای نشسته‌ایم و فقط فکر خود را فهمیدیم و افکار بقیه را نفهمیدیم، هنوز در تاریخی که باید برای اهداف متعالیِ خود شکوفا شویم، وارد نشده­ایم. ما هنوز در این ظلمات هستیم. الآن متفکران ما همدیگر‌ را نمی‌فهمند. اگر عزیزانی که دغدغه کار فرهنگی دارند وارد مرحله‌ای شدند که همدیگر را فهمیدند وارد مرحله‌ی شکوفایی فرهنگی خود شده‌ایم. بنا نیست همه‌ی آن عزیزان یک طور فکر کنند، بلکه باید جایگاه فکر هر کدام و اشاراتی که هر فکر دارد توسط دیگری فهمیده شود و اکنون اصحاب اندیشه متأسفانه همدیگر را نمی‌فهمند و همین مشکل را در مربیان هم داریم. این مربی متوجه نیست که در این تاریخ، همه‌ی مطالبی که انقلاب را شکوفا می‌کند، محدود به داشته­ها و تفکرات او نیست؛ لذا به نتیجه‌هایی که گرفته دل‌خوش می‌شود و متوجه نیست حیطه‌ای که او در آن حاضر شده است، چون با بقیه تفکرات هم‌افزایی پیدا نکرده با بن‌بست‌ روبه‌رو است و با خلأهایی همراه است. زیرا به وسعت فهم سایر مربی‌های پرورشی در آینده‌ی تاریخِ خود حاضر نشده است.

خداوند حقیقت را بر اساس دریچه­ی قلب انسان‌ها به انسان‌ها می‌دهد. هیچ‌کدام - به‌جز معصومین- از انسان‌ها همه­ی ارتباط با خدا نیستند اما جمع آن‌ها راه‌های ارتباط با خدا هستند. این که اهل اندیشه هنوز همدیگر را نفهمیده‌اند، ضعف بزرگی است که گریبان­گیر ماست. ای کاش رعد و برقی می‌شد و یک‌مرتبه همه در نور آن برق، می‌دیدند که در هر کدام چه حرف‌های ناگفته برای این تاریخ در میان است.

**عبور از غرب**

اگر اصحاب فکر و فرهنگ اقدام به فهم همدیگر کنند، اولین چیزی که برایشان روشن می‌شود این است که هرکدام تا حال متوجه بن‌بست‌های اندیشه‌ی خود نبوده‌اند. ما مذهبی‌ها تقریباً معنای عبور از غرب را نمی‌دانیم. می‌گوییم غرب بد است، به قول روژه گارودی[[4]](#footnote-5) بعضی از ما مذهبی‌ها غرب را به ادکلن و جوراب نازک و لوازم آرایش می­شناسیم. غربی که روژه گارودی می‌شناسد و برای عبور به آن حتی در ابتدا مارکسیست می‌شود و بعد می‌بیند با مارکسیست هم جواب نیازِ روحی خود را نگرفت و بالأخره اسلام می­آورد، چیز دیگری است. بعد که روژه گارودی با حرکت حضرت امام خمینی روبه‌رو می‌شود تازه غبطه می‌خورد که چرا جوانان جهان اسلام متوجه زهرِ نیهیلیسم که سراسر فرهنگ غربی را گرفته، نیستند. شهید آوینی بر کتاب «عبور از خط» از ارنست یونگر مقدمه‌ای می‌نویسد با این نیّت که روشن کند مسئله‌ی‌ مؤلفِ کتابِ «عبور از خط» که نیهیلیسم را مطرح می‌کند، درد همه­ی ماست. اگر ما همدیگر را بشناسیم می‌بینیم هر کدام به تنهایی چه خلأهای بزرگی داریم به‌خصوص که اکثر مذهبی‌ها خلأ عبور از غرب را هنوز به‌خوبی درک نکرده‌اند. از خود نمی‌پرسیم چرا تذکراتی که دین الهی می‌دهد، تأثیر لازم را در مخاطبان ما به‌وجود نمی‌آورد؟ غافل از این که مخاطبان ما هنوز در عالم غربی به‌سر می‌برند و ما ابتدا باید آن‌ها را از عالَم غربی آزاد کنیم تا جای دستورات دین و معانی آن فهمیده شود، به همان معنایی که قرآن می‌فرماید: «يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ» توحید با کفر به طاغوت و ایمان به اللّه ظهور می‌کند. امام حسینی که می‌تواند ما را از استکبار عبور بدهد و وارد عالَم دینی کند، غیر از امام حسینی است که تنها برای او اشکی بریزیم و حالی پیدا کنیم. مربیانی که می‌خواهند وارد کارهای فرهنگی شوند ابتدا باید مشخص کنند، می‌خواهند چه عالَمی را به متربّی خود توصیه کنند و آن را مدّ نظر مخاطب خود قرار دهند؟

**تاریخ جدیدی شروع شده است**

قرآن به حضرت محمد می‌فرماید: «وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»(ابراهیم/5) مؤمنین را نسبت به ایّام الله متذکر کن. ایّام الله، نقطه‌های عطف تاریخی است که با ظهور هر پیامبری آن تاریخ شروع شده و خداوند به تاریخ برگشته است. وقتی گفته می‌شود: «تاریخی شروع می‌شود» یعنی زمانی هست که خدا به صورتی خاص به حکم «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ في‏ شَأْنٍ»(الرحمن/29) که در هر روزگاری با شأنی خاص ظهور دارد، به صحنه می‌آید تا ما را مثلاً از دوره‌ی قاجار و پهلوی، عبور دهد.

خدا نوری به قلب ملت می‌اندازد تا عزم عبور از آن دوره‌ها در آن شکل بگیرد در دوره قاجار علما آمدند و دست ملت را گرفتند، ملتی که آماده بود از دوره‌ی قاجار عبور کند تا اراده حضرت حق که عبور از دوره‌ی قاجاری بود محقق شود، ولی از آن‌جایی که مردم متوجه نبودند در این مسیر باید از روشنفکران غربی هم عبور کنند. یک مرتبه، قهرمان عبور ملت از دوره قاجار یعنی آیت الله شیخ فضل الله نوری به دست جریان روشنفکر غرب‌زده به دار آویخته می‌شود. عزم ملت آن بود که پارلمان می‌خواستند و تا رسیدن به پارلمان هم جلو آمدند. ولی آن قسمت را که نباید غفلت می‌کردند این بود ‌که پارلمان باید با هویت دینی به صحنه بیاید. فکر کردند پارلمان به تنهائی می‌تواند مشکل دیکتاتوری قاجار را مرتفع کند. آیت الله شیخ فضل الله که متوجه امر بود متمم قانون اساسی را مطرح کرد ولی مردم متوجه نبودند تاریخی را که با آن، نورِ عبور از قاجار را شروع کرده‌اند باید تا تحقق هویت دینی ادامه دهند. نفهمیدند مشروطه‌ای که از سفارت انگلیس بیرون می‌آید، مشروطه شیخ فضل الله و علمای دینی نیست. این مثال را به این منظور زدم که مربیِ ما متوجه باشد الآن چه تاریخی شروع شده است و چگونه باید ادامه یابد تا از سکولاریسم پنهان که در روح و روان ملت نفوذ کرده عبور کند. آری تاریخ توحیدی با رهبری حضرت امام«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» شروع شده است ولی ادامه آن ساز کار خود را می‌طلبد.

**تربیت امروزی!**

اگر مربّی متوجه ظرائف حضور تاریخ توحیدی شود که به صحنه آمده و افق نگاه خود را درست تنظیم کند، مخاطب خود را مناسب تاریخی که شروع شده تربیت می‌کند. اگر در عصر مشروطه می‌فهمیدند که روشن‌فکرها، حجابِ آن تاریخ هستند اولاً: افق‌ افراد را به سوی عبور از روشنفکران غربی سوق می‌دادند. ثانیاً: لااقل مردم را طوری آگاه می‌کردند که در هنگام اعدام شیخ فضل الله به جای این‌که بایستند و خوشحال باشند که شیخ فضل الله نوریِ مزاحم مشروطه - به‌زعم آن‌ها- را به دار آویختند، اشک می‌ریختند و مانع می‌شدند.

مربّی ما امروز مشکل حجاب روشنفکران غرب‌زده را باید تجربه کند. مرحوم جلال آل احمد می‌گوید: «جریان روشنفکری در تاریخ ما خدمت و خیانتی داشته است، از خیانت‌های آن غافل نشویم». مربیِ امروز ما باید بداند که در تربیت امروزی افق‌های مخاطبانش به چه اهدافی باید اشاره داشته باشد. تربیت امروزی یعنی تربیت سالکانی بصیر و شجاع مانند شهید چمران‌ها و شهید صیادها و نه سالکانی که بیرون از این تاریخ به سر ببرند. یک وقت آن‌چنان حاکمیت قاجار گرفتار غرب‌زدگی است که بزرگان دین تنها کاری که می‌توانند بکنند این است که نگذارند دین از دست برود ولی این زمان، زمان دیگری است.

در عصر صفوی، عثمانی­هایی که روحیه ضد شیعه داشتند، جبهه مقابل شیعیان را شکل دادند. مرحوم مجلسی در کنار علمایی همچون شیخ بهایی و محقق‌کَرکَی و میرفندرسکی دیدند اگر معارف تشیع را مدوّن نکنند نمی‌توانند در تاریخ آینده حاضر باشند و در این رابطه خدمات زیادی به تشیع کردند وگرنه شیعه در اهل سنت هضم ‌شد ولی امروز آن تاریخ نیست و شیعه در جایگاه والایی قرار دارد. امروز مربّی ما و استاد معارف اسلامی دانشگاه ما باید متوجه باشند که در این تاریخ بایست نسل امروز را به نوعی از حیات دینی سوق دهند که بتواند تمدنی با قرائت شیعه از دین ایجاد کند. ملاحظه کنید چگونه در یمن و در لبنان و در سوریه و بحرین مردم به این نتیجه رسیدند که باید به نوعی از حیات دینی رجوع کنند که زندگی‌شان را از فرهنگ غربی آزاد کند. باید حواس­مان را جمع کنیم که در چه تاریخی زندگی می‌کنیم بعضی اوقات مربّی دینی در کلاس‌های خود نوعی آموزش می‌دهد و به اهداف آموزشی خود نظر دارد که چهارصد سال پیش آن آموزش‌ها داده می‌شد، این مربی بیرون از این تاریخ است. به همین جهت تربیت‌یافتگان او در عین این‌که متدیّن هستند، از تاریخی که باید در آن زندگی کنند فاصله خواهند داشت و عملاً طعمه‌ی نقشه‌های آمریکا می‌شوند و در بستری که فراماسونرها می‌گشایند قرار می‌گیرند، مگر ما فراماسونرِ متدیّن نداریم؟

**نیاز امروز و سرمستی از حیات دینی**

اجازه دهید موضوع را با طرح یک سؤال قدری عمیق‌تر دنبال کنیم. یک مربی که می‌خواهد مخالبان خود را تربیت کند، ذیل چه افقی و هدفی می‌خواهد این کار را انجام دهد؟ ربّ حقیقی ما حضرت ربّ العالمین است. ربّ العالمین با دو بال تربیت می‌کند، یکی بال تکوینی که تکویناً نطفه را تا آن‌جا می‌رساند که در وصف آن می‌فرماید: «فَتَبارَكَ اللَّه ُأَحْسَنُ الْخالِقينَ» (مؤمنون/ 14) این سیر تکوینیِ ربوبیت پروردگار عالم است. در دل این سیر تکوینی می‌خواهد وجه فکری و شخصیتی انسان را نیز متعالی کند و در این رابطه پیامبر می‌فرستد. پیامبران صورت ربوبیت حضرت حق‌اند. برای موجود مختاری به نام انسان تا همان‌طور که نظام طبیعیِ ما را تکویناً رشد می‌دهد یک بستر متعالی به نام شریعت به میان آورند تا انسان‌ها با اختیار خود ابعاد روحانی‌شان را رشد دهند و خود را به سوی نقطه نهایی شخصیت مطلوب‌شان برسانند. به همین معنا قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوايُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/ 257) یعنی حضرت ربّ العالمین از طریق دین می‌خواهد بشریت را از ظلماتِ طبع و طبیعت و نفس امّاره به حیات مأنوسِ با حضرت حق بکشاند و کار مربّی باید در همین مسیر باشد چون مربّی در این تاریخ اگر مردم را متوجه حیات دینی نکند گرفتار پوچی کرده است. ابتکار او در این‌جاست که بتواند حیات دینی را بر اساس مسائل روزِ این نسل به او متذکر شود.

بخواهید یا نخواهید امروز بسترهای انحراف بشر به طور چشم‌گیری فراهم است. اگر در مقابل آن‌ها جایگزینِ نابی نباشد نمی‌شود جوانان را از خطرات رهانید. سرمستی شهوات را با سرمستی معنویت می‌شود جایگزین کرد. نمازی که امروز این نسل باید بخواند اگر نماز عاشقانه نباشد، جذبه‌های شهوانی او را می‌رباید و زشتی و کدورت آن را احساس نمی‌کند.

چرا حضرت امام«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بحث سوره حمد را که یک بحث تخصصیِ عرفانیِ بسیار عمیق است در بین مردم و از طریق تلویزیون مطرح کردند؟ همین‌طور که حضرت امام از نظر سیاسی متذکر آفات غرب‌زدگی شدند و بستر عبور از غرب را طرح کردند، باید از نظر روحی هم جایگزینی در مقابل جذبات فرهنگ غربی مدّ نظرها قرار می‌دادند، که آن نگاه عرفانی به عالم و آدم است و منجر به عبودیتی شوقی و قلبی می شود در حالی که دین عقلی تنها برای مقدمات کار لازم است.

**تربیت ذیل ربوبیت حق**

مربّی باید متوجه باشد که ذیل ربوبیت حضرت حق کار کند وگرنه اگر از خودش حرف درآورد و ملاک خوب بودن و بد بودن را بر اساس نظر خود تعیین کرد، بعد از مدتی مخاطب خود را به بن‌بست می‌رساند. بدعت یعنی این‌که ما در عرض دین چیزی از خود در بیاوریم. خدا فرموده است نماز بخوانید ولی دیل کارنگی[[5]](#footnote-6) می‌گوید: «صورت خود را تمیز کن، بعد جلوی آینه بایست و بگو: لحظه به لحظه آنْ به آن، از همه حیث و هر جهت خوب‌تر وخوش‌تر می‌شوم!!!» اگر کسی به عنوان ایجاد آرامش روانی این کار را جای نماز قرار داد بدعت کرده است، زیرا او ربّ عالم نیست و نمی‌داند آن‌چه او برای عالمیان پیشنهاد می‌کند با ابعاد پنهان و عمیق بشر مطابقت ندارد. صاحب و خالق انسان دین را آورده است و مربی باید مواظب باشد در دین بدعت نکند و تنها سعی نماید آموزه‌های دینی را مطابق تاریخی که در آن قرار دارد، به میان آورد. قرآن آن‌قدر وسعت دارد که بفهماند امروز چه کار کنیم. علامه طباطبایی وقتی فهمیدند دیوید هیوم[[6]](#footnote-7) با آن افکارِ صرفاً حسّی در حال ورود به جهان اسلام است، به نور قرآن تفسیر المیزان را تدوین کردند زیرا متوجه بودند نوری که بتواند ما را از آن معضل عبور دهد و افق معنویت را در مقابل ما در این تاریخ بگشاید، تنها قرآن است. علامه طباطبائی«رحمةالله‌علیه» یک مربی به­روز بودند به همین سبب است که مرحوم شهید مطهری می‌فرمایند: «صد سال دیگر معلوم می‌شود که المیزان چه جایگاهی دارد!». ما با نور قرآنی که با برداشت خوب علامه، تبدیل به المیزان شده است، می‌توانیم جواب‌گوی شبهاتی باشیم که افکار افرادی مثل دیوید هیوم به‌وجود آورده‌اند. از این جهت تأکید می‌شود مربی باید ذیل نور ربوبیت حضرت حق مخاطب خود را بپروراند. ممکن است بفرمائید در ابتدای امر یک مقدار خسته‌کننده است. این به جهت آن است که موضوعاتِ به روز و با نگاه عرفانی را مطرح نمی‌کنید و نسبت مباحث را با وظیفه‌ی تاریخی امروزمان روشن نمی‌نمائید.

وقتی انسانِ تراز انقلاب اسلامی را مدّ نظر قرار دادیم و در همین رابطه افق کارهای تربیتی را مشخص کردیم و بر اساس وظیفه‌ی شرعی عمل کردیم، حتماً نتیجه می‌گیریم. غرب متوجه این امر نیست که بعد از مدتی از آن‌چه عمل می‌کند نتیجه نمی‌گیرد. اگر فعالیت‌هایی که انسان می‌کند، از طرف حقِ بصیرِ قدیرِ سمیع به او مدد نرسد و فیض او در میان نیاید، بعد از مدتی حیات انسان همچون کویری خشک، بی‌ثمر می‌شود. غرب با نگاه مادی به دنبال نتایج مادی است و همین امر سبب می‌شود از وظیفه‌ی الهی غافل باشد و عملاً به بن‌بست برسد. در حالی‌که در نظام الهی، صِرف وظیفه، با رویکردی درست برای رسیدن به نتیجه کافی است. شما رویکرد تاریخی خود را درست کنید و به صرف وظیفه‌ی شرعی عمل نمائید حتماً نتیجه می‌گیرید. مشکل این‌جا است که رویکرد عده‌ای از ما مذهبی‌ها واقعاً غلط است و حالت تکفیری دارد و به بهانه‌ی انجام وظیفه با غفلت از جایگاه تاریخی وظایفی که به عهده داریم، به درستیِ عمل فکر نمی‌کنیم که وظیفه‌ی ما در این تاریخ چگونه باید صورت گیرد. مگر یکی از شرایط انجام وظیفه‌ی دینی، بصیرت در دین نیست تا متوجه شویم در مسیر دین‌داری چه چیزی باید دنبال شود و رویکرد خود را مطابق آن شکل دهیم؟ با رویکرد درست اگر طبق وظیفه عمل کنیم، حتماً به نتیجه‌ای که می‌خواهیم می‌رسیم. خداوند به پیغمبر خود می‌فرماید: «وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا»(عنکبوت/69) آن‌هایی که در مسیر ما تلاش می‌کنند حتماً راه رسیدن به مقصد را به روی آن‌ها می‌گشائیم. امام حسین عصر عاشورا به خانواده خود می‌فرمایند: «به اندازه‌ای که یک سوار، سوار و پیاده شود، نمی‌گذرد که همه‌ی مسائل شما حل می‌شود». به ظاهر که امام حسین از دست رفتند ولی چون متوجه‌اند که رویکردِ نفی اموی و نفیِ یزید رویکرد در مستی است، به نتیجه‌ی کار خود اعتماد کامل دارند. به قول مرحوم شهید مطهری: «امویان که تا آن زمان دائم در حال جلو رفتن بودند بعد از عاشورا گرفتار انفعالِ بعد از انفعال شدند.» مرحوم دکتر شهیدی در کتاب «پس از پنجاه سال» این جمله را از یزید می‌آورند که گفته بوده: «ای کاش یکی از فرزندان من کشته شده بود و حسین کشته نمی‌شد» ممکن است یزید از روی ظاهرسازی این جمله را گفته باشد ولی ملاحظه کنید که تا کجاها گرفتار انفعال شدند.

**تربیت؛ نوعی مدیریت است**

تربیت یعنی مدیریتِ به‌کاربردن راه­های کمال انسانی و از این جهت در دل مربی‌گری یک نوع مدیریت وجود دارد. وجهی از مدیریت، ذاتی انسان است و وجهی از آن را انسان باید در خود بپروراند. هیچ ‌وقت نمی‌شود یک گوسفند شش ساله و یک کودک شش ساله را سر کلاس اول ابتدایی بنشانیم و به هر دوی آن‌ها حروف الفبا یاد بدهیم و در آخر سال هم از هر دو انتظار مساوی داشته باشیم. زیرا کودک شش ساله‌ی انسان بالقوه استعداد یادگیری آن حروف را دارد ولی گوسفند اصلاً قوه‌ی آن نوع یادگیری را ندارد. مربی‌گری هم از یک جهت همین‌طور است. بعضی‌ها می‌توانند آدم خوبی باشند اما نمی‌توانند مربی خوبی باشند. چون استعداد اولیه آن نوع مدیریتی را که بتوانند افکار و اندیشه‌ی کودک را جلو ببرند، ندارند تا افق جوانبِ امور را بشناسند و استعدادها در آن راستا شکوفا کنند، این در همه نیست.

کمیل و اباذر آدم­های خوبی بودند ولی فرمانده‌ی خوبی نبودند فرمانده‌ای مثل کمیل آن‌قدر ناشی‌گری کرد که شب‌هنگام دشمن تمام اسلحه‌خانه را غارت کرد و او متوجه نشد. اباذر هم از رسول خدا می‌خواهد فرماندهی امری از جامعه را به او بسپارند ولی پیغمبر خدا می‌فرمایند: «نه، تو برای این کار مناسب نیستی»[[7]](#footnote-8).

مربّی‌های عزیز در خود بررسی کنند که آیا این استعداد را دارند تا اندیشه‌های مخاطبان خود را مدیریت کنند و جمعی را جلو ببرند، یا نه. به قول عزیز الدین نسفی: «ای درویش! هرکس را توانی داده‌اند، اگر تو بر اساس توان خود حرکت کنی، هر روز خاطرجمع جلو می‌روی ولی اگر توان خود را نشناسی و هم‌چنان مثل بقیه حرکت کنی، دائم پریشان‌خاطر هستی».

اگر مربّی احساس کرد هر کاری می‌کند نتیجه نمی‌گیرد، بداند او را برای کار دیگری خلق کرده‌اند. ممکن است بتواند فرمانده خوبی باشد اما مربّی خوبی نباشد. گفت:

هر کسی را بهر کاری ساختند میل آن را در دلش انداختند

بعضی‌ها را 60 سال هم در یک اتاق تنها بگذارند تا کار فکری و تحقیقاتی کنند، خسته نمی‌شوند. و بعضی‌ها یک ساعت هم تحمل کار فکری ندارند. هر کدام در جای خود باید مورد قبول همدیگر باشند ولی در جای خود. باید من را در جای خودم قبول داشته باشند و شما را در جای خودتان.

عزیز نسفی می­گوید: «تو اگر دیدی در این کاری که هستی همواره شکوفا می‌شوی آن را ادامه بده، اما اگر روحاً خسته می‌شوی، مثل آن است که سنگی را دائم روی سر خود نگه داشته باشی»، یعنی آن کار بر تو تحمیل شده. با توجه به این امر باید منتظر باشید کاری که مناسب روح و روحیه‌ی شما است برایتان ظهور کند.

عرض بنده آن است که عزیزان عنایت داشته باشند در تاریخی حضور یافته‌اند که از جهت توحیدی ادامه‌ی کار انبیاء و اولیاء است و امروز با انقلاب اسلامی ظهور کرده است؛ اگر معنای خود را در راستای حضوری فعال در این تاریخ بدانید، در عالی‌ترین بستر جهت شکوفایی خود حاضر شده‌اید. این معنا در این تاریخ، تنها راهِ تعالی‌بخشی به خود در مسیر تعلیم و تربیت است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - صحيفه امام، ج‏1، ص 303. [↑](#footnote-ref-2)
2. . مولوی. [↑](#footnote-ref-3)
3. .Marshal McLuhan(1980-1911) استاد مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو و مطرح‌کننده مفهوم «دهکده جهانی». در باب رسانه می‌گوید: «The medium is the message: «رسانه، خود، پیام است». [↑](#footnote-ref-4)
4. .Roger Garaudy متولد 1913؛ استاد دانشگاه و [فیلسوف](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%DB%8C%D9%84%D8%B3%D9%88%D9%81) [فرانسوی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%B3%D9%87) بود. او به سبب نوشته‌هاو موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش به عنوان یک [منکر هولوکاست](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%86%DA%A9%D8%A7%D8%B1_%D9%87%D9%88%D9%84%D9%88%DA%A9%D8%A7%D8%B3%D8%AA) شناخته می شود. وی در سال [۱۹۸۲](https://fa.wikipedia.org/wiki/%DB%B1%DB%B9%DB%B8%DB%B2_%28%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C%29) به [دین اسلام](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%DB%8C%D9%86_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) گروید. [↑](#footnote-ref-5)
5. -Dale Haribson Carnegie   [نویسنده](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D9%88%DB%8C%D8%B3%D9%86%D8%AF%D9%87) آمریکاییِ کتاب آیین زندگی. [↑](#footnote-ref-6)
6. - David Hume(1766-1711) از [فیلسوفان](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%DB%8C%D9%84%D8%B3%D9%88%D9%81) [اسکاتلندی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B3%DA%A9%D8%A7%D8%AA%D9%84%D9%86%D8%AF) و از پیشروان مکتب [تجربه‌گرایی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%AC%D8%B1%D8%A8%D9%87%E2%80%8C%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C)   [↑](#footnote-ref-7)
7. - ابوذر به پیامبر گفت: یا رسول الله الا تستعملنی؟ آیا من را به کاری نمی گماری؟ حضرت دست به شانه او زد و با مهربانی فرمود: اِنَّها اَمانَةُ وَ الاَْمانَةُ ثَقیلَةُ وَ اِنَّها فِی الاَْخِرَةِ خِذیُ وَ نَدامَةُ اِلاَّ مَن اَخَذَها بِحَقَّها وَ اَدَّی الّذی عَلْیِه فِیها.( صحیح مسلم، ج 11، ص 210) مسؤولیت ها از امانت های سنگین خداست، و در آخرت موجب و خواری پشیمانی است مگر برای کسی که قابلیت و شایستگی اش را داشته باشند و حق آن ادا کنند. [↑](#footnote-ref-8)